رب یسّر بسم الله الرحمن الرحیم وتمم بالخیر

الحمد لله رب الذی نور قلوب اولیایه بذکر لا اله الا الله والصلوة والسلام علی مظهر الاتم
الاسم الاعظم محمد رسول الله وعلی اله واصحابه اجمعین اما بعد میگوید این مسکین خاکپای
خاکساران راد لقبن محمد سالم غفر الله ذنوبه چونکه در فضایل وآداب اولیا و مشایخ
کتابی علیحده بنظر نیامده خواستم آنچه از آیات و احادیث و اقوال علمای عظام
درین باب ورود یافته بحسب استطاعت بی بضاعت خود از کتب معتبره جمع نمایم
تا طالبان را ذوق و شوق این مرتبه زیاده شود و درین امر بیشتر در ریاضت کوشند
و بفضل الهی بان فضیلت عظمی رسند و عوام از فضایل ایشان متنبه شوند و آداب
ایشان بجا آرند بر چند فصل و خاتمه ترتیب یافته و طریق السالکین نام نهادم وبالله
التوفیق. فصل بدانک نور الله قلبک که در فضایل اولیا و مشایخ کبرا از آیات
و احادیث بسیار است وارد شده قوله تعالی ان اکرمکم عند الله اتقاکم ان
اولیا الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون در کنز الاعمال از ابی موسی آورده که رسول خدا
صلی الله علیه وسلم فرمود هر که زهد کند در دنیا چهل روز خالص گردد و در وی عبادت جاری کند
خدا تعالی بر زبان وی چشمهای حکمت از دل او پس بسبب این ریاضات
از ایشان ظهور خوارق و کشف بوجود می آید و کشف نوریست بعد از سلوک

طریق وصدق معامله در دل افتد که بدان معرفت حقایق اشیاء چنانکه هست بروی

منکشف گردد و نسبت علم ظاهر و باطن بیکدیگر نسبت تن و جان و پوست و مغز

است و هم ازینجا دریافت گشته که اخلاص در عمل و عبادت ضرورست ولی

اخلاص حرمان وتضیع عمرست چنانچه گفته اند ۹ چون نیست در وجود تو اخلاص را

وجود صد سال اگر بمکه مجاور شوی چه سود و در مسند فردوس از علی علیه السلام امده

علم باطن سریست از اسرار الهی و حکمتیست از حکمتهای وی می اندازد در دلها

هر کرا میخواهد از بندگان و در فواید الفواد آمده فرمود سلطان المشایخ انبیا معصوم

اند و اولیا دیز معصوم اند و در مکتوبات شیخنا و مولانا حضرت شاه کلیم الله جهان آباد

که مظهر اسرار الهی قدس الله سره مسطورست که مرتبه فقیر پیش خدا و رسول صلی الله علیه وسلم

بیشترست از جمیع طوایف چه ایشان را اهل الله گویند این اضافت چه شرف

بخش است و فضل و دیگر کرامات اولیاء در حالت حیوت و ممات حق است و

اولیا را در حیات مراتب اند یکی از ان قطب است که در ظاهر و باطن مرجع مردم

در هر اقلیمی و جهتی بود چنانکه ابدال در اقالیم سبعه و اوتاد اربعه که چهار اطراف اند

و جهات اربعه را بحکم باریتعالی نگاه دارند چنانچه همچنین در هر قریه اقطاب

می باشند که اکثر ابدال در زمین هند و دنک و بلاد کفره می باشند در روزی و شبی

بطواف بیت الله روند و در قوة القلوب گفته که نقبا سیصد تن و نجبا هفتاد

تن

ابدال

تنبیه علیه

تن و ابدال چهل تن و اخیار هفت تن و عماد چهار تن و غوث یک تن و هر گاه یکی بمیرد
حق تعالی دیگری را قائم مقام گرداند و نیز در حدیث آمده هر که ده بار گوید اللهم صل علی
محمد اللهم ارحم امت محمد اللهم فرج من امت محمد بنویسید او را خدا تعالی از ابدال کذا
فی مواهب الوهبه و در استمداد از قبور بعضی فقها را سخن است که تصرف بعضی اولیا
در عالم برزخ دائم باقی است و توسل و استمداد بارواح مقدسه ایشان ثابت و موثر
و اولیا را ابدان مکتسبه مثالیه نیز بود که بدون ظهور و امداد و ارشاد طالبان کنند یکی از
مشایخ کبار گفته که چهار از اولیا را دیدم که در قبر خود تصرف میکنند مثل تصرف
در حالت حیات یا بیشتر از آن از آن جمله شیخ معروف کرخی و شیخ قرشی گیلانی
و سید عبد القادر جیلانی قدس سره و نظام الدین اولیا قدس الله اسرارهم و ارواحهم
فصل سوم مشایخ متفق اند که جایز نیست مرید را کلام با حوال طریق مگر آنکه مشتاق بود
کند و خاموشی در حضور شیخ واجب است و کلام حرام و نظر بهر دوی محظور در کتاب مسطور است
که چنانچه تعظیم قرآن واجب است تعظیم کلام اولیا نیز لازم و هر که مرید شیخ شد تعظیم
همه مشایخین نگاه دارد که الفقراء کنفس الواحدة پندارد و اقوال هر جود را احیا بیعت
نماید و کسی را در هیچ فعل عیب نکند و بر ظاهر فعل فقرا نگاه ندارد و اهانت نباید کرد
و منکر حال ایشان نباید شد سه خاکساران جهانرا بحقارت منگر توچه دانی
که درین گرد سواری باشد و با ایشان مباحثه و ایذا محظور است بجان و مال و

پس خدمت ایشان باید کرد هر که خدمت کرد او مخدوم شد هر که خود را دید او محروم شد
فصل چهارم بدانکه بیعت سنت است اگرچه بدون پیر از ریاضت و مجاهده حاصل میشود
لیکن بدیر حاصل میشود و نیز در راه خطره بسیار است مبادا بیچاره نادانسته در راه خذلان
افتد و هلاک شود لهذا وجود شیخ ضرور وقت افتاده است هر کرا پیری نباشد پیر او
شیطان بود خواجگی نا پیر بودن کار نادانان بود فصل پنجم بیعت در میان صوفیه
بر چند وجه است یکی بیعت توبه از معاصی دوم بیعت تبرک در دخول سلسله
صالحین سوم تاکید عزیمت لامراد و این اصل است ای بسا ابلیس آدم
روی هست پس بهر دستی نباید داد دست فصل ششم باک نیست در بیعت
صغار که اسلام می آرد فصل هفتم تکرار بیعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
ماثور است و ایضا از صوفیه اما از مستحسنین جائز نیست مگر بعد موت شیخ اول یا بیعت
کننده صغیر باشد پس بعد بلوغ مختار است و اولی آنست که بر شیخ اول قناعت
کند و شیخ حسام الدین در خدمت ناصر چشتی بعده در خدمت شیخ عبد الکریم
بن ناصر رسیده و خرقه خلافت چشتیه پوشیده و شیخ محمد فتح مرید شیخ فتح الله
گشت و در مکتوب حضرت شیخ کلیم الله قدس الله سره مسطور است که هندو و مسلمان
هر که ازین دو فرقه اعتقاد بایشان داشته باشد ذکر و فکر و مراقبه تعلیم او بکنند
که ذکر بخاصیت خود او را بر طریق اسلام خود خواهد کشید و بعض معتقد اگر هندو زاده
باشد تعلیم آن نباید کرد که رابطه مبنی بر اعتقاد است و جمعی از مشایخ طائفه
کرام نیست

که جایز نیست که مرید شیخان بشود که وجود امر دینی بر او چند است و در نفحات مذکور است
هر که مرید حضرت غوث الثقلین شد جای دیگر مرید نشود که فضایل خاندان عالیه
قادریه اینچنین است که فرد حضرت عبد القادر جیلانی قدس الله سره هر که انتساب
کرد بنام من قبول کند او را خدا تعالی از جمله صحابه و مریدان من و پروردگار من عز و جل
بفضل خود وعده کرده است مرا که اهل مذهب و تابعان طریق مرا و هر که در محبت من
بود در بهشت در آورد و ضامن شده است آنحضرت مریدان خود را که نمیرد
هیچ یکی از ان ها مگر بتوبه و در رساله چشتیه مذکور است که شیخ فرید قدس الله
سره فرموده هر که از مسلمان دست من گیرد یا مصافحه کند آتش دوزخ بر وی حرام
گردد و شیخ ابو الفتح سید گیسو دراز فرموده هر که یکجا ارادت آورده بار دیگر مرید جای
نشود و در اخبار الاخیار آمده سلطان المشایخ فرمودند بعضی درویشان با پیری
بیعت کرده باشند بر آن بسند نمیکنند و با پیر دیگر میروند و خرقه از ان هم می ستانند
نزدیک فقیر هیچ نیست بیعت همان است که اول با کسی کرده باشند و نیز سلطان المشایخ
فرمودند اگر مرید شیخ را گوید که من مریدم و شیخ گوید که مرید من نیستی او مرید باشد
و اگر شیخ گوید تو مرید منی و مرید گوید من مرید تو نه ام مرید نباشد زیرا که ارادت
فعل مرید است نه فعل شیخ و جامع فضایل رفیعه حاجی محمد رفیع الدین خان رحمة الله علیه
در رساله تذکره مشایخ که تالیف ایشان است مینویسد که حضرت والده

العارفین شیخ کلیم الله جهان آبادی که از کبار مشایخ عصر خود بودند از علوم ظاهر و باطن
خصوصاً در علم تفسیر و حدیث بفیضی وافر داشت تفسیری نوشته مسمی بقران القرآن
مشهور بتفسیر کلیمی است مردم بسیار از وی مستفید میشوند و خوارق عادات مستفید
از وی بظهور می آمد فرزا مظهر معنوی مرزا جانجانان باین فقیر گفته که روزی
بملازمت شیخ رفتم صحیح بخاری را درس میفرمودند و آن حدیث مذکور میشد که آنحضرت
صلی الله علیه و آله وسلم فرمود امروز شیطان را دیدم که بقصد وسوسه انداختن مردم
آمده بود خواستم که او را بستون از ستونهای مسجد مدینه بربندم تا کودکان با وی
بازی کنند دعای حضرت سلیمان یاد آوردم رب هب لی ملکا لا ینبغی لاحد
من بعدی و دست از وی برداشتم مرزا گفتند بخاطر من گذشت آیا شیخ بیان
معنی حدیث کفایت خواهد کرد یا فایده دیگر از آن استنباط خواهند نمود و آن از
کدام علم خواهد بود این خطره بخاطر من گذشته بود که شیخ روی بجانب من کرد
و گفت این فایده از علوم صوفیه مستنبط میشود و آن آنست که اگر شیخی بر شخصی شیخی
بوجهی تصرف کرده باشد شیخ دیگر را باید که بملاحظه شیخ اول در آن شخص تصرف
نکند فصل هشتم ظهور کرامات و خوارق عادات در شیخ شرط نیست باید
که زاهد در دنیا و متوجه بسوی آخرت مواظبت بر طاعات موکده و اذکار ما
ثوره و محبت دنیا در دل وی نباشد فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم
حب الدنیا

حب دنیا سر همه خطیه است در فواید الفواد سلطان المشایخ فرموده ترک دنیا آن نیست
که لنگوته بندد و برهنه نشیند بلکه ترک آنست که لباس بپوشد و بخورد و هر آنچه رسد
روان دارد و جمع نکند و خاطر متعلق چیزی ندارد از خدا آنچه غافل کند همه دنیاست
دبرابر است که اولاد و مال و اسباب و اطراف و دعوات و اوراد و تلاوت قرآن باشند
یا غیر آن سه چیست دنیا از خدا غافل شدن نی قماش و نقره و فرزند و زن و
هر که دعوی دوستی خدا کند و محبت دنیا در دل وی باشد او در آن دعوی کذاب باشد
سید حسن رسول نما در مواعظ خود فرموده تا بتوانند اتفاق کنند که هیچ امری غیر از
در حصول مراد موثر نیست و زاهد خشک اگر سالها در عبادت ایستاده گذارند سر موی نفع
نیابد قوله تعالی لن تنالوا البر حتی تنفقوا قال الله تعالی الذین ینفقون اموالهم
باللیل والنهار سرا و علانیة و خواجه خواجگان معین الدین فرموده هر که نعمت یافت
از سخاوت یافت فصل دهم امام غزالی فرموده تصوف خالی کردن دل است بجز خدای
تعالی و اجتناب از ماسوای ذات تقدس پس هر که ثابت قدم باشد بر طریقه محمدیه
جدا شد از تقلید فایده در فواید السالکین تالیف حضرت شیخ فریدالدین که
ملفوظ حضرت شیخ قطب الدین است فرموده که مرید را می باید که بر سنت پیر خود
رود و ذره از آن تجاوز نکند تا فردا از ایشان شرمنده نشود و سخن در آن افتاد که مریدا

می آیند و سر بر زمین می نهند حضرت فرمود میخواستم که منع کنم اما بر و شیخ خود من چنین

دیده‌ام منع نکنم میفرمودند زمین بوس کردن شکر بیست از حسناره یا جبین بر زمین

نهادن فرمود حضرت قطب الاقطاب که حضور و غایب پیر یکسان باید بود چنانکه در

حیات خدمت پیر واجب بعد ممات نیز واجب ست بلکه از حیات زیاده و در

دلیل العارفین ملفوظات خواجه معین الدین جمع کرده حضرت قطب الدین ست

فرمود خدمت کردن پیر یکی از عبادت ست در معرفت المریدین نوشته دیده ام

بخط پیر خود خواجه عثمان هارونی هر که خدمت پیر خود بکرد ز کند چنانچه شرط خدمت ست

حق تعالی او را در بهشت هزار کوشک روزی کند در هر کوشکی هزار حور باشد

و فردا قیامت بیحساب در بهشت رود و ثواب هزار سال عبادت در دیوان او

نویسند بعد از آن فرمود که مرید را باید که هر چه از پیر خود شنود گوش هوش متعلق

دارد هر فرمانی که از او را و خبر آن فرمان شود امر او را اندازه قدر خویش

بجا رساند و متواتر در خدمت پیر باشد و اگر متواتر میسر نگردد بیش گاه گاه بجد

باشد بعد برین الحال فرمود زاهدی بر خدای عز و جل صد سال عبادت کرده بود چنانکه

روز بروزه و شب بقیام یک لمحه از طاعت حق تعالی خالی نبود و هر که بزیارت

او آمدی در دیدار او کفتی ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون القصه چون زاهد

نقل او

نقل کرد او را در خواب دید پیر بسیار با صفا استقبال با توجه کرد گفت بیا مرید از برکت این
عمل آنگاه شیخ الاسلام فرمود هرکه بادیه نشست از خدمت پیر بادیه نشست
یکزمان صحبت با اولیا بهتر از صد ساله بودن در نقا نماز را بحقیقت قضا بود
لیکن زمان صحبت ما را قضا نخواهد بود و خاتمه بدانکه درین رساله روایات معتبره
عجایب و غرایب اثرا دریافته خواستم که اختتام رساله بر فواید آداب سلوک ذکر کنم
چون اکثر وافر فواید در وصیت نامه حضرت خواجه عبدالخالق عجدوانی بود ذکر کردم
وصیت میکنم ترا ای پسر بعلم و ادب و تقوی و جمیع احوال بر تو باد و تتبع آثار سلف
بکنی و ملازمت سنت و جماعت باشی فقه و حدیث آموزی و از صوفیان جاهل
پرهیزی همیشه نماز بجماعت گذاری بشرطیکه امام و موذن نباشی هرگز طلب
شهرت مکن که شهرت آفت است و بمنصبی مقید مشو دایم گمنام باش و در
قبالها نام خود منویس و بمحکمه قضا حاضر مشو و ضامن کسی مباش و بقضات مردم
میا و ابنای ایشان صحبت مدار و خانقاه بنا مکن و در خانقاه منشین و سماع بسیار
مکن و بر سماع انکار مکن کم گوی کم خسب کم خور و از خلق بگریز همچنان که از شیر
بگریزند و ملازم خدمت باش و با امردان و زنان و مبتدعان و توانگران و عامیان
صحبت مدار و حلال خور و از شبهه بپرهیز و تا توانی زن مخواه و بسیار مخند که خنده
قهقهه احتساب کن و در همه کس بچشم شفقت به بین و هیچ مردی را [illegible]

و با خلق مجادله مکن و از کسی چیزی مخواه و کسی را خدمت مفرما و مشایخ را بمال و جان خدمت
کن و بر احوال ایشان انکار مکن منکر ایشان هرگز رستگاری نه بیند و بدنیا مغرور مشو
باید که دل تو اندوهگین و بدن تو بیمار و چشم تو گریان و عمل خالص و دعا بتضرع و جامه تو
کهن و رفیق تو درویش و خانه تو مسجد و مونس تو حق سبحانه تعالی و هو الموفق السداد
و الیه المبدا و المعاد و الحمد لله حمداً طیباً مبارکاً صلی الله علی سید المرسلین و آله اجمعین
آمین اللهم اغفر لی و ارحمنی تب علی انک انت التواب الرحیم و تمت بالخیر